

مکتب تاریخی حقوق

علی اسلامی پناه^۱

استاد محمدجعفر جعفری لنگرودی حقوق‌دان پیشکسوت و رئیس سابق دانشکده حقوق دانشگاه تهران که بیش از هفتاد سال از عمر خود را وقف آموزش و پژوهش در عرصه حقوق و عدالت کرده است، شخصیتی شناخته شده در میان حقوق‌دانان کشور ما است. او در طول زندگی خویش شاگردان بسیاری را تربیت کرده است. پژوهش‌های ایشان پیرامون مسائل حقوقی انسان را به تعجب و آثاری را که ایشان در ادبیات حقوقی ایران خلق به وجود آورده و مورد مراجعه همگان است از او چهره‌ای ماندگار ساخته است. تقدیر از چنین شخصیتی موجب فخر و مباهات است. این مقاله را جهت درج در مجموعه‌ای که به منظور نکوداشت این استاد منتشر می‌شود تقدیم می‌کنم.

چکیده

حقوق مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی الزام آور است. در فلسفه حقوق، این پرسش مهم مطرح است که راز اطاعت انسان‌ها از قواعد حقوقی چیست و نیروی الزام آور قواعد حقوقی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ در پاسخ به این پرسش نظریات گوناگونی ارائه شده است. یکی از نظریات مهم در این زمینه نظریه تاریخی حقوق است که توسط مکتبی به همین نام عرضه شده است. این مکتب که در قرن هیجدهم میلادی در کشور آلمان ظهور کرد واکنشی در برابر اعتقاد به سلطه بلامنازع عقل در مکتب حقوق طبیعی و حکومت بی‌چون و چرای دولت در مکتب حقوق موضوعه بود. طبق تعالیم این مکتب علت الزام آور بودن قواعد حقوقی وضع این قواعد از طریق عرف جامعه است. قواعد حقوقی قواعدی هستند که به صورت تدریجی در جامعه شکل گرفته و از سوی همه مردم مورد پذیرش قرار گرفته است. حقوق بازتاب وجدان عمومی یا همان «روح ملت» است. منظور از ملت مجموعه مردمی هستند که در اعصار پیاپی در یک جامعه معین زیسته‌اند. طبق این نظریه، چون قواعد حقوقی توسط مردم یک سرزمین معین وضع شده و نسل‌های پیاپی بر آن مهر تأیید زده‌اند، مردم آن سرزمین با وفاداری کامل، به این قوانین پای بند هستند و از آنها اطاعت می‌کنند. این مکتب مورد استقبال گسترده واقع نشد. خورشید اقبال این مکتب زودتر از حد انتظار غروب کرد. در این نوشتار اصول، مزایا، معایب و زوال این مکتب مورد مطالعه قرار گرفته است.

کلیدواژه: مبنای حقوق، مکاتب حقوقی، مکتب تاریخی حقوق، مقدمه علم حقوق، فلسفه حقوق.

۱- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه:

نیروی نهفته در قانون که به واسطه آن انسانها به اطاعت از قانون گرایش پیدا می‌کنند مبنای حقوق نامیده می‌شود^۱ در زمینه تعیین مبنای حقوق دو مکتب قدیمی یعنی مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق موضوعه نظریات متفاوتی را عرضه داشته‌اند. کارل فون ساوینی حقوق‌دان شهیر و پر آوازه آلمانی (۱۸۶۱-۱۷۷۸) نظریه تاریخی حقوق را در واکنش به تعالیم مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق موضوعه، عرضه نمود. این نظریه به صورت یک مکتب حقوقی به نام «مکتب تاریخی حقوق» نظم و سامان یافت.

۱- اصول مکتب تاریخی حقوق

مکتب تاریخی بر سه اصل مهم یعنی تدریجی بودن، عرفی بودن و نسبی بودن حقوق استوار شده است. اینک هر یک از این سه اصل را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱-۱- عرفی بودن حقوق

عرف عام که منعکس کننده روح ملی مردم یک جامعه است، باید منبع اصلی حقوق باشد. حقوق پاسخ به نیازهای مشترک همه افراد جامعه است، لذا در ساخت بنای حقوق همه مردم آن جامعه باید نقش داشته باشند. حقوق توسط یک شخص معین ساخته نمی‌شود. طبق این نظریه فشار اجتماعی^۲ عامل اصلی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی نظیر زبان، هنر، فکر، اخلاق و حقوق است. حقوق محصول تلاش جمعی و پیوسته یک ملت است. حق و عدالت محصول درک و فهم و شعور اجتماعی است که از آن به «وجدان جمعی»^۳ تعبیر می‌شود. ^۴ به عقیده پیروان این مکتب، حقوق تحت تأثیر گذشته است. قوانین ریشه دارد. حقوق همچون درختی است که در عرف و سنت نیاکان و افکار نسل‌های پیاپی هر جامعه ریشه دارد. پیروی از تجربیات تاریخی و راه و رسم گذشتگان امری پسندیده و مورد قبول عقل است. ^۵ این مکتب، توجه نظام‌های حقوقی موجود را به ریشه‌های تاریخی آنان جلب می‌کند تا آدمیان با درک وضعیت تاریخی خود ارزش میراث موجود را بدانند. بر اساس این نظریه، حقوق «مجموعه قواعدی است که به صورت عرف مسلم در نتیجه رفتار بی‌وقفه افراد در نسل‌های مختلف یک جامعه معین شکل گرفته و به عنوان میراثی برای نسل‌های بعد به یادگار مانده است».^۶ منشأ الزام‌آوری قواعد حقوقی مهر تاییدی است که «وجدان جمعی» یا «وجدان اجتماعی» یک ملت به آن‌ها زده است.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه علم حقوق، گنج دانش، چاپ ۶، ۱۳۸۰، ص ۳۰

۲. La pression sociale

۳. Conscience collective

۴. Ibid.

۵. اشتراوس، لئو، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، چاپ ۱، تهران نشر آگه، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳.

۶. Ghestin, Jacques et Goubeaux, Gilles, Droit Civil, Introduction generale, n. 24.

۱-۲- تدریجی بودن حقوق

به عقیده پیروان این مکتب، حقوق واکنش خود جوش همه مردم یک جامعه به نیازهای اجتماعی مشترک است. حقوق نظم‌ی است که به طور غریزی و ناخودآگاه از طریق عرف ایجاد و تکامل می‌یابد و از پیش قابل طراحی نیست. حقوق یک پدیده تاریخی است و باید در طول زمان شکل بگیرد، لذا اراده مستقیم و ابتکاری افراد نمی‌تواند سازنده حقوق باشد. قانون‌گذار نمی‌تواند قواعد حقوقی را خود بسازد بلکه فقط می‌تواند قواعد عرفی موجود را دسته بندی و اعلام کند. قاعده‌ای را که جامعه بسازد دولت نباید آن را نادیده بگیرد. نقش دولت نقشی فرعی و ثانوی است و محدود به مراعات قواعد عرفی است. هر قاعده‌ای که در جامعه رایج شود قانون است و احتیاج به تأیید مقنن ندارد.^۱ چون قواعد عرفی حاصل فکر یک ملت است اگر قانون موضوعه مغایر عرف باشد محکوم به نابودی است. بر اساس این نظریه، حقوق نتیجه و بازتاب نیازهای عمومی است. چون نیازها به تدریج و در طول زمان شکل می‌گیرد، قوانین حقوقی هم که در پاسخ به این نیازها مقرر می‌شوند به تدریج ایجاد می‌شوند. حقوق رویدادی مستمر است که همچون زبان و فرهنگ به تدریج و در بستر زمان شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد. حقوق همانند رودی که در بستر زمان جاری است، به طور ناخودآگاه و بدون هیچ زحمتی راه خود را پیدا می‌کند. به عقیده پیروان این مکتب حقوق، امری آنی نیست که به صورت ناگهانی و خلق الساعه نوشته شود.^۲ قدمت و دیرینگی عنصر اصلی حقوق است معنای این سخن این است که حقوق در طول قرن‌ها شکل می‌گیرد. پیروان این مکتب با تصویب قوانین به صورت برنامه ریزی شده و توسط پارلمان مخالف هستند. تیبو حقوق دان آلمانی توصیه می‌کرد که آلمان نیز باید همانند فرانسه یک قانون مدنی تدوین کند، ولی تأثیرگذاری بنیان‌گذار مکتب تاریخی یعنی ساوینی به حدی بود که توانست تدوین قانون مدنی آلمان را یک قرن به تأخیر اندازد.^۳

۱-۳- نسبی بودن حقوق

به عقیده پیروان مکتب تاریخی، حقوق ریشه در خصلت‌های مردم یک جامعه دارد، لذا تنها به یک ملت معین اختصاص دارد و فاقد رسالت بین‌المللی است. حقوق بازتاب وجدان عمومی است که «روح ملت» نامیده می‌شود. منظور از ملت مجموعه مردمی هستند که در اعصار پیاپی در یک جامعه معین زیسته‌اند. در نظر پیروان این مکتب، مفهوم ملت از حیث مکان به یک سرزمین خاص محدود است و از حیث زمان محدودیت ندارد. یعنی قاعده حقوقی توسط مردم جامعه معین در طی نسل‌های پیاپی ایجاد شده و توسط

۸. ۳۱۰. Ibid, p.

۲. دل وکیو، ژرژ، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، چاپ ۱، ۱۳۸۰، تهران، میزان، ص ۱۸۱.

۳. Batiffol, Henri, La Philosophie du droit, p. 32.

هر نسل مورد تأیید قرار گرفته است. این مکتب می‌گوید حقوق عصارهٔ زندگی پیشینیان و میراث تاریخی گذشتگان است که باید از آن مراقبت شود. منشأ الزام‌آوری حقوق، استمرار و پیوستگی تاریخی^۱ قواعد آن است. ^۲ در نزد این گروه «ملت» مفهومی تاریخی است که نسل‌های گذشته، حال و آینده را در بر می‌گیرد. یک نسل به تنهایی ملت محسوب نمی‌شود و در نتیجه نمی‌تواند سازندهٔ حقوق باشد. این مکتب مخالف هر گونه گسست و قطع رابطه با گذشته است و از این عقیده دفاع می‌کند که هر نسل باید حقوق نسل گذشته را بپذیرد و از آن محافظت کند. قوانین جاری باید همواره شجره‌نامه خود را به همراه داشته باشند. بر اساس این دیدگاه هر ملتی که سابقهٔ بیشتری داشته باشد، ساختار حقوق آن مستحکم‌تر است. این مکتب با مقایسهٔ حقوق و زبان عقیده دارد؛ همان گونه که هر جامعه‌ای هویت فرهنگی و زبان مخصوص به خود را دارد حقوق ویژه خود را دارد. حقوق محصول تاریخ یک ملت است و انسان‌ها با درک میراث و گذشتهٔ خود به هویت تاریخی خود تکیه می‌کنند.

۲- مزایای مکتب تاریخی حقوق

مکتب تاریخی حقوق در قرون هیجدهم و نوزدهم جنبش ملی‌گرایانهٔ عظیمی را در میان حقوق‌دانان در اروپا و به ویژه در آلمان در مقابل مکتب طبیعی حقوق، به وجود آورد. برخی از اندیشمندان گفته‌اند؛ این مکتب به طور قطع بنیاد اعتقاد به یک حقوق طبیعی جهانی و غیر قابل تغییر را برکنده است و نظامی که در آن عقل املا کنندهٔ قوانین باشد را فرو ریخته است. ^۳ مکتب تاریخی حقوق به طور هم زمان با اندیشه حقوق موضوعه نیز مبارزه می‌کرد. این نظریه همچنین در برابر نوعی خاص از اثبات‌گرایی که قانون را بی‌کم و کاست با فرمان حاکم برابر تلقی می‌کرد نیز موضع گرفت. ^۴ برخی از مهم‌ترین مزایای این مکتب عبارتند از: ۱. توجه به هویت ملی و احساسات وحدت بخش مردم یک جامعه. ۲. ترویج ایفای نقش همهٔ مردم در شکل‌گیری قواعد حقوقی. ^۳ تشویق به مطالعهٔ تاریخ حقوق و توجه به سنت گذشتگان به عنوان ریشه و منشأ قواعد حقوقی. ^۴ منع حاکمان خودکامه از تغییر ناگهانی قواعد پذیرفته شده توسط عموم مردم. ^۵ جلوگیری از ورود قواعد ناسازگار خارجی به حقوق داخلی. گرچه مکتب تاریخی دیگر چندان نفوذی ندارد ولی برخی از اصول آن مانند اصل تاریخی یا عرفی بودن و نسبی بودن حقوق همچنان مورد قبول فلاسفه حقوق است. ^۵

۱. la continuité historique

۲. Roubier, Paul, Theorie generale du droit, n. 17, p. 144.

۳. Roubier, Paul, Theorie generale du droit, n. 9.

۴. بی‌کس، برابیان، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ ۱، تهران، نی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹.

۵. دل و کیو، ژرژ، فلسفه حقوق، ص ۱۸۴.

۳- ایرادات وارد بر مکتب تاریخی حقوق:

مکتب تاریخی حقوق با پرسش‌های فراوانی رو به رو شد که از عهده پاسخ دادن به آنها بر نیامد. برخی از ایرادات وارده به این نظریه به شرح ذیل است:

۱. به عقیده پیروان این مکتب، اصلی‌ترین منبع ایجاد حقوق عرف است. منظور از عرف قواعدی است که در یک جامعه معین سلسله ارتباطات آنها تا نسل‌های گذشته امتداد می‌یابد و الزام آور بودن یک قاعده، منوط به سابقه طولانی آن است. شیفتگان این مکتب عقیده دارند که از طریق مطالعه تاریخ یک کشور معین، می‌توان قواعد کلی حقوقی حاکم بر روابط اجتماعی مردم آن کشور را دریافت. این سخن درستی است که قواعدی که در گذر روزگار از گزند توفان‌های سهمگین جان سالم به در برده‌اند شایسته تحسین و تقدیرند. ولی پذیرش بخش دوم این سخن دشوار است که گفته شود هر قاعده حقوقی ابتدا باید به صورت عرف مسلم درآید تا بتواند الزام آور شود. زیرا شکل‌گیری یک قاعده عرفی نیازمند گذشت قرن‌ها زمان است. همین دوره طولانی با سرعت تحول در جوامع امروزی ناسازگار است. در صورتی که نیاز جامعه اقتضا کند که قاعده‌ای در کوتاه مدت وضع شود نظریه تاریخی حقوق وضع چنین قاعده‌ای را ممنوع می‌سازد.

۲. مکتب تاریخی در تعالیم خود چنان راه اغراق و مبالغه در پیش گرفت که به یکباره اعلام کرد؛ حقوق محصول رفتار غیر ارادی و غریزی ملت‌هاست و اراده افراد در ایجاد آن نقشی ندارد. این مکتب با انکار برنامه ریزی آگاهانه در جهت تصویب و اصلاح قوانین، حقوق را محصول تصادفی اعصار گذشته معرفی می‌کند. مکتب تاریخی با تأکید بر نقش اجتماع در ساخت قاعده حقوقی، نقش اراده آگاهانه انسان در ایجاد حقوق را یکسره انکار کرد. این نظریه تحت تأثیر نوعی جبرگرایی افراطی، نقش اندیشه و آگاهی انسان در شکل‌گیری حقوق را نادیده گرفته است.^۱ اما باید گفت؛ حقوق پدیده‌ای هدفمند است که از عقل و منطق سرچشمه می‌گیرد نه از غریزه و احساس. حقوق فعل است نه انفعال، عمل است نه عکس العمل، کنش است نه واکنش، حرکتی است رو به جلو و نه پذیرش منفعلانه. انسان موجودی هوشیار و مسئول است و باید با آگاهی کامل و درکی روشن از هدف، اقدام به ایجاد قواعد حقوقی کند، نه این که دست روی دست بگذارد تا روزی حقوق از زمین جوانه بزند. در دنیای کنونی چگونه می‌توان آثار زیان بار قوانین ناقص را ملاحظه کرد و به بهانه انتظار شکل‌گیری عرفی نجات بخش، از اصلاح و تغییر آن دریغ کرد. پیروان این مکتب معتقدند که قواعد حقوقی بدون هیچ زحمتی به طور آرام و خاموش شکل گرفته و تکامل می‌یابند. ولی مشاهدات و تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که پیدایش و تکامل حقوق مرهون مبارزات دامنه داری است که شرح آن را باید در تاریخ حقوق مطالعه کرد. انسان همان گونه که برای

۱. Roubier, Paul, Theorie generale du droit, n. 17.

بقای خود مبارزه کرده است برای حقوق خود نیز جنگیده است. ایرینگ حقوق‌دان آلمانی در انتقاد از مکتب تاریخی می‌گوید؛ مسائلی چون لغو بردگی، مالکیت اشیای مادی، مالکیت صنعتی، حق ارتفاق و نیز آزادی شغل، عقیده و بیان اموری هستند که به دست آوردن آنها دوران پر فراز و نشیب و بعضاً خون باری را پشت سر گذاشته‌اند.^۱

۳. در نظر طرفداران این مکتب، در تبیین وضعیت کنونی و آینده حقوق در یک کشور، تاریخ نقش مهمی دارد.^۲ پایه و اساس حقوق را رسوم و سنن گذشتگان تشکیل می‌دهد. از نظر این مکتب، اساس قدرت در سنت نیاکان است و این سنت باید همواره به عنوان گوهری گران بها محفوظ بماند. مکتب تاریخی حقوق آن چنان در آلمان ریشه دوانیده بود که عده‌ای تحت تأثیر این مکتب اظهار داشتند که؛ «حقوق یک ملت از طریق خون به نسل‌های آینده انتقال می‌یابد».^۳ طبق تعالیم مکتب تاریخی حقوق، ضوابط برخاسته از سنت، روابط اجتماعی نسل‌های کنونی را اداره خواهد کرد. معنای این سخن این است که هر پیشرفتی لزوماً باید متکی بر میراث گذشته باشد و سرنوشت نسل موجود همواره تابع قواعد و ضوابطی است که نسل‌های پیشین وضع کرده‌اند. به نظر پیروان این مکتب، فهم و درک زمان حاضر تنها از طریق مطالعه گذشته میسر است، لذا وضعیت زمان حال باید همواره با زبان گذشته بیان شود. بر اساس این نظریه میان گذشته و آینده مرزی وجود ندارد بلکه آینده همان استمرار و امتداد گذشته است. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که میان هر پدیده از جمله حقوق و گذشته آن ارتباط تاریخی وجود دارد و سنت‌های گذشته ممکن است حاوی قواعد سودمندی باشد که شایسته توجه است ولی اجباری کردن سنت‌های پیشین برای نسل‌های آینده، موجب می‌شود که ابتکار و نوآوری از عرصه زندگی رخت بر بسته و فکر و عادت گذشتگان همواره تعیین کننده مسیر آیندگان باشد که حاصل این امر چیزی جز انسداد مسیر تحول جامعه نخواهد بود. گاه بریدن و رهایی از گذشته شرط تحول و پیشرفت است. منطق اقتضا می‌کند که هر ملت در هر عصری برنامه زندگی خویشتن را خود تنظیم کند، از اشتباهات گذشتگان احتراز کند و ضمن پایان دادن به حکومت سنن، از افکار نو در جهت پیشرفت جامعه خود استفاده کند. لذا برخی فلاسفه حقوق، نظریه تاریخی حقوق را تفکری قرون وسطایی، عقب افتاده و ارتجاعی معرفی کرده‌اند.^۴

۴. این مکتب با تفسیر خود از واژه ملت «به عنوان نسل‌های پی در پی» نسل حاضر را از دخالت مستقیم

۱. Ihering, Rudolf Von, La lutte pour le droit, p. 9: "Toutes les grandes conquêtes qu'enregistre l'histoire du droit: l'abolition de l'esclavage, de la servitude personnelle, la liberté de la propriété foncière, de l'industrie, des croyances etc. ont été remportées ainsi au prix de luttes ardentes, souvent continues pendant des siècles, parfois ce sont des torrents de sang, mais toujours ce sont des droits anéantis qui marquent la voie suivie par le droit"

۲. بیکن، بریایان، پیشین، ص ۲۵۸.

۳. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، چاپ ۱، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۴۸.

۴. دل و کیو، ژرژ، پیشین، ص ۱۶۹.

در تعیین سرنوشت خود منع می‌کند. عیب این نظریه این است که قواعد حقوقی را به صرف موجود بودن و صرف نظر از مفید بودن الزام آور اعلام می‌کند. حقوق به دنبال تثبیت وضع موجود نیست بلکه به دنبال الزام آور ساختن قواعدی است که به حال مردم مفید است. به علاوه، پیروان مکتب تاریخی روشن نکرده‌اند که چگونه از مطالعه روند تاریخ به هنجارهای کلی حقوق می‌رسند. اساساً این مکتب توضیح نمی‌دهد که چگونه از بررسی تجربیات جزئی تاریخی به این حکم کلی رسیده است که ضوابط برخاسته از سنت پیشینیان برای نسل حاضر و نسل‌های بعدی امری الزامی است.^۱ عرف ابتدایی‌ترین مرحله شکل‌گیری حقوق و قانون مرحله پیشرفته عرف است. این نظریه چگونه اولین مرحله شکل‌گیری حقوق را به عنوان کامل‌ترین مصداق حقوق معرفی کرده است.^۲

۵. طبق اصول مکتب تاریخی، حقوق هر کشور مخصوص همان ملت است^۳ و چون حقوق محصول تاریخ یک ملت است نمی‌تواند برای ملتی دیگر مناسب باشد. مونتسکیو سالها قبل از شکل‌گیری مکتب تاریخی مسئله تأثیر مکان بر قوانین را خاطر نشان ساخته بود. به عقیده او: «قوانین باید چنان به یک ملت اختصاص داشته باشند که گویی برای همان ملت وضع شده‌اند و اگر برحسب اتفاق برای ملت دیگری هم متناسب از کار در آیند یک اتفاق حیرت آور محسوب شود».^۴ بر اساس این عقیده قوانین باید همواره ملی و داخلی باشد و اقتباس از قوانین خارجی و استفاده از تجربیات سایر کشورها ممنوع شود. این مکتب برای یک ملت معین شکل خاصی از قوانین را پیشنهاد می‌کند و مرزهای حقوق هر کشور را همان مرزهای جغرافیایی آن کشور معرفی می‌کند. یعنی اصل را بر حقوق ملی می‌گذارد نه حقوقی که همه ملل آن را قبول دارند.^۵ ولی به نظر می‌رسد این فکر به طور مطلق قابل دفاع نباشد. زیرا، حقوق یک علم است و شکل‌گیری یک مسئله علمی در یک بافت تاریخی و جغرافیایی خاص، باعث محصور شدن آن فکر به آن محیط خاص نمی‌شود به طوری که در خارج از آن محیط کارایی خود را از دست بدهد. بدون شک علمی چون پزشکی، هندسه و حقوق هر یک محصول محیط و کشور معینی هستند که امروزه کاربرد جهانی یافته‌اند. نمی‌توان گفت که این گونه احکام عام، مختص زمان و مکان شکل‌گیری آنهاست. محصور نمودن حقوق در چهارچوب مرزهای جغرافیایی موجب انزوای حقوق و محرومیت آن از تحولات سودمند خواهد شد. امروزه حقوق تطبیقی این فرصت را فراهم کرده است تا هر کشور از تجربیات و دستاوردهای سایر کشورها استفاده کند. با اطلاع از حقوق سایر کشورها، حقوق کشور خود را بهتر می‌توان درک کرد. به

۱. لئو اشتراوس، پیشین، ص ۳۵.

۲. دل و کیو، ژرژ، پیشین، ص ۱۸۳.

۳. Ghestin, Jacques et Goubeaux, Gilles, Droit Civil, Introduction generale, LGDJ, n. 17.

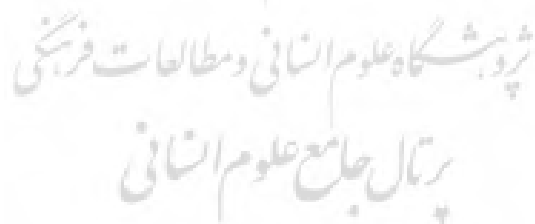
۴. مونتسکیو، روح القوانين، کتاب اول، فصل سوم.

۵. لئو اشتراوس، پیشین، ص ۳۳.

کمک تجربیات کشورهای مختلف می‌توان نقایص نظام حقوقی هر کشور را اصلاح و تا حد ممکن قواعد یکنواخت جهانی را تدوین کرد.^۱

۴- زوال مکتب تاریخی حقوق

مکتب تاریخی نسبت به دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق موضوعه زیاد عمر نکرد. پیروان مکتب تاریخی ضمن انکار حقوق طبیعی و نیز رد نقش اراده انسان در ایجاد حقوق، در آن واحد در دو جبهه متفاوت با پیروان مکتب حقوق طبیعی و پیروان مکتب حقوق موضوعه به پیکار برخاستند. مکتب تاریخی، که علیه هر دو مکتب طبیعی و موضوعه علم مخالفت برافراشته بود، عادات و رسوم کهن را جایگزین عقل و اراده کرد. تیرهایی که این مکتب به سوی دو رقیب سرسخت خود یعنی مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق موضوعه پرتاب کرد هیچ یک به هدف اصابت نکرد و شاید این تیرها کمانه کرد و خود تیر انداز را نشانه رفت. مکتب تاریخی حقوق پس از مواجهه با انتقادات پیش گفته و عجز از ارائه پاسخ مجاب کننده به پرسش‌های مطروحه پیرامون علت الزام‌آوری قوانین، همه نقشه‌هایش نقش بر آب شد و پایه‌های لرزان حکومت نه چندان دیرپای آن فروریخت و بساط آن زودتر از حد معمول برچیده شد و به قول لسان الغیب حافظ شیرازی، «شربت‌ی از لب لعلش نچشیدیم و برفت».



۱. داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه سیدحسین صفائی، محمد آشوری و عزت الله عراقی، تهران، دانشگاهی، ۱۳۷۸، ص ۱۲.

منابع و مأخذ:

الف - منابع فارسی:

۱. اشتراوس، لئو (۱۳۷۳)، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، تهران، آگه.
۲. بیگس، برایان (۱۳۸۹)، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران، نی.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰) مقدمه علم حقوق، چاپ ششم، گنج دانش.
۴. داوید، رنه (۱۳۷۸)، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه سیدحسین صفائی، محمد آشوری و عزت الله عراقی، دانشگاهی، تهران.
۵. دل وکیو، ژرژ (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، چاپ اول، تهران، میزان.
۶. شارل لویی دو سکوندا بارون دو مونتسکیو (۱۳۹۲)، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.
۷. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، چاپ اول، طرح نو.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵)، فلسفه حقوق، چاپ دوم، تهران، به نشر.

ب - منابع انگلیسی:

۹. Batiffol, Henri, (1966), La Philosophie du droit, Puf, Paris,
۱۰. Ghestin, Jacques et Goubeaux, (1977) Gilles, Droit Civil, Introduction generale, LGDJ, Paris,
۱۱. Ihering, Rudolf Von, (2006) La lutte pour le droit, Paris, Dalloz,
۱۲. Ripert, Georges, (1949) La Regle morale dans les obligations civiles, LGDJ, Paris,
۱۳. Roubier, Paul, (2005) Theorie generale du droit, Paris, Dalloz,